

تبیین ارتباط مبانی انسان‌شناختی عرفان اسلامی با گزاره‌های اخلاقی

چکیده

پویایی و حرکت که یکی از خصوصیات بارز اخلاق عرفانی است را می‌توان نتیجه مبانی انسان‌شناختی و نگرش خاصی دانست که در این مکتب اخلاقی نسبت به انسان وجود دارد. باتوجه به فرضیات و سؤالات مندرج، این تحقیق از جمله تحقیق‌های نظری به شمار می‌آید که در جمع‌آوری و تدوین آن از مطالعه اسناد کتابخانه‌ای استفاده شده و تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز به صورت تحلیل کیفی می‌باشد. یافته‌ها حاکی از آن است که اخلاق عرفانی، بستری لازم و کافی را برای طرح گزاره‌های اخلاقی و به دست آوردن بالاترین آموزه‌های اخلاقی، به عنوان یکی از رویکردهای دقیق و عمیق اخلاقی با مبانی انسان‌شناختی غنی و جامع خود، فراهم آورده است. مبانی که از عرفان عملی در سامان‌دهی اخلاقی برتر و تحلیل مسائل اخلاقی و بازسازی منظومه کامل اخلاقی، بهره‌های بسیار جسته است. ساختن انسانی که همه صفات اخلاقی شایسته را به بالاترین نحو ممکن دارا باشد و آنچنان که در ظاهر حیات، رشد و پیشرفت دارد در باطن حیات هم حرکت صعودی داشته و به هر خوبی به بالاترین وجه آن نائل گردد، غایت مبانی انسان‌شناختی عرفانی و گزاره‌های اخلاقی متأثر از آن است.

اهداف پژوهش:

۱. تبیین ارتباط مبانی انسان‌شناختی عرفان با گزاره‌های اخلاقی.
۲. معرفی ظرفیت و واقعیت عرفان اسلامی در برخورد با اخلاق.

سؤالات پژوهش:

۱. مبانی انسان‌شناختی عرفانی بر چه ابعادی اشاره دارد؟
۲. بین مبانی انسان‌شناختی عرفانی سعادت انسان و گزاره‌های اخلاقی چه ارتباطی وجود دارد؟

کلیدواژه‌ها: اخلاق عرفانی، مبانی انسان‌شناختی، عرفان عملی، گزاره‌های اخلاقی.

مقدمه

انسان‌شناختی، شناخت ماهیت انسان و جنبه‌های گوناگون شخصیت اوست. انسان‌شناختی در مفهوم عام آن علوم انسانی و رفتاری همچون تاریخ، فلسفه و زبان و... را دربرمی‌گیرد و گاه در معنایی خاص‌تر نیز به کار می‌رود؛ برای مثال به دانشی گفته می‌شود که به شناخت فلسفی و عرفانی انسان نیز اطلاق می‌شود (برنجکار و خدایاری، ۱۳۹۱: ۱). در کل «مبانی انسان‌شناختی»، از دیرباز، در آثار گذشتگان، ولو به صورت پراکنده مطرح بوده است. با این حال، این مسئله، در عصر تجدد، اهمیت ویژه‌ای یافت و به صورت مستقل مطرح گردیده است. با توجه به تأثیر مبانی انسان‌شناختی بر بروز و ظهور گزاره‌های اخلاقی در عصر حاضر و به منظور کمک به ساخت یک جامعه دینی و سالم شناسایی این مبانی مهم می‌باشد. از جمله پژوهش‌های ضروری در هر مکتب اخلاقی، تحقیق در مبانی آن است که از مقدمات ضروری و نزدیک برای نتیجه‌گیری اخلاقی محسوب شده و در تبیین و تحلیل گزاره‌های اخلاقی نقش به‌سزایی دارند. لذا این پژوهش بر آن است که مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی عرفانی را که در شکل‌گیری و بروز گزاره‌های اخلاقی مؤثر واقع می‌شوند را بررسی کرده و رابطه آن‌ها را به دست آورد. نکته اساسی در این پژوهش علاوه بر تبیین صحیح و دقیق مبانی انسان‌شناختی عرفانی، ارتباط آن مبانی با گزاره‌های اخلاقی می‌باشد. لذا باید نشان داد که چگونه این مبانی در نتیجه‌گیری‌های اخلاقی و دستیابی به گزاره‌های اخلاق عرفانی مؤثر است.

اخلاق عرفانی، به عنوان یکی از رویکردهای دقیق و عمیق اخلاقی، با مبانی انسان‌شناختی غنی و جامع خود، بستری لازم و کافی را برای طرح گزاره‌های اخلاقی و به دست آوردن بالاترین آموزه‌های اخلاقی، فراهم آورده است. مبانی‌ای که جوهره و ساختار اصلی آن‌ها و امدار عرفان نظری می‌باشد و در سامان‌دهی اخلاقی برتر و تحلیل مسائل اخلاقی و بازسازی منظومه کامل اخلاقی، از عرفان عملی بهره‌های بسیار جسته است. واژه اخلاق جمع خُلق و خُلُق به معنای سجیه، خصلت و خو می‌باشد. در عموم فرهنگ‌نامه‌ها این واژه با کلمه «خَلَق» هم ریشه شمرده شده است. خُلُق زیبا به معنای بهره‌مندی از سرشت و سجیه زیبا و پسندیده و خُلُق زیبا به معنای داشتن آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی موزون و هماهنگ است.

مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی عرفانی که بر گزاره‌های اخلاقی تأثیر دارند و تأکید بر این حقیقت دارند که قلب، جوهر اصلی وجود اصل انسان است، با سلامت و نورانیت قلب، همه شئون آدمی از جمله اخلاق او نیز سالم و متعالی می‌گردد. اهل معرفت انسان را موجودی می‌دانند که دارای لایه‌های وجودی در طول هم بوده و با طی طریق و سیر و سلوک، این لایه‌ها شکوفا شده و آدمی به بالاترین غایت، که تَخَلُّق به اخلاق الهی، فناء فی الله و بقاء بالله است نائل می‌گردد. اخلاق عرفانی، اخلاق انسان را در یک خط سیر برخوردار از مبدأ و مقصد، همراه با منازل میان راهی مشخص، ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که کسب کمال و سعادت‌مندی جز با طی مسیر و حرکت مستدام به دست نمی‌آید و چنانچه از این زاویه به فضایل و رذایل بنگریم، آن‌ها را عناصری چندلایه می‌بینیم که در هر مرحله از

حرکت صعودی و عمودی سالک، بخش گوهری‌تر و ناب‌تری از یک فضیلت رخ می‌نماید. غایت مبانی انسان‌شناختی عرفانی و گزاره‌های اخلاقی متأثر از آن، ساختن انسانی است که همه صفات اخلاقی شایسته را به بالاترین نحو ممکن دارا باشد و آنچنان که در ظاهر حیات، رشد و پیشرفت دارد در باطن حیات نیز حرکت صعودی داشته و ضمن برخورداری از صبر، رضا، شکر، حیا و صدق، مراتب بالای آن فضایل را حائز گردد و این حرکت به‌گونه‌ای است که با طی کردن مراتب کمالی و شکوفا شدن لایه‌های درونی انسان، صفات و اخلاقیات، کمالی دیگر یافته و به موازات فعلیت ساحت‌های باطنی، انسان به مکارم اخلاق والاتر و شفاف‌تری راه می‌یابد. لذا در این پژوهش محقق بر آن است تا به تبیین ارتباط مبانی انسان‌شناختی عرفان با گزاره‌های اخلاقی بپردازد.

بررسی پیشینه پژوهش حاضر حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است لذا نوشتار حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است تا به بررسی دقیق این موضوع بپردازد.

نتیجه‌گیری

شناخت چیستی، ظرفیت‌ها و کمالات انسانی و نقش و مأموریت علوم انسانی در رساندن انسان به این کمالات، منوط به معرفت مبانی انسان‌شناسی است. اگر بخواهیم به تبیین درستی از علوم انسانی برسیم و به این سؤال پاسخ دهیم که هریک از این دانش‌ها چه نقشی در درمان رنج‌های مادی و معنوی انسان و تعالی و تکامل او دارد، نخست باید این را دانست که انسان چیست و به چه کمالی می‌تواند دست یابد. مبانی انسان‌شناختی می‌تواند مسیر تکامل و کمال یک فرد را تعیین و تسریع بخشد. اختیار، تربیت‌پذیری، مرکب‌بودن انسان از جسم و روح، معرفت‌گرا بودن، جاودانگی، کرامت و فطرت از برجسته‌ترین مبانی انسان‌شناسی است که در شیوه‌های تعلیم و تربیت بسیار اثرگذار است و می‌تواند در ساخت تمدنی جدید همراه با ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی نقشی عمده را ایفا کند. قرآن کریم افزون بر صفات پایدار نفسانی و افعال اختیاری انسان نسبت به انسان و ابعاد وجودی او به‌ویژه بعد معرفتی، بُعد عاطفی و بعد ارادی که در اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه صریحاً از آن‌ها یاد نشده نیز احکام و داوری‌های اخلاقی را بیان داشته است که همه آن‌ها با یکدیگر می‌توانند با تحقق مبانی انسان‌شناسی عرفانی بر گزاره‌های اخلاقی افراد تأثیر گذاشته و او را به کمال برسانند. اخلاق عرفانی، به‌عنوان یکی از رویکردهای دقیق و عمیق اخلاقی، با مبانی انسان‌شناختی غنی و جامع خود، بستری لازم و کافی را برای طرح گزاره‌های اخلاقی و بدست آوردن بالاترین آموزه‌های اخلاقی، فراهم آورده است. مبانی‌ای که جوهره و ساختار اصلی آن‌ها وامدار عرفان نظری می‌باشد و در سامان‌دهی اخلاقی برتر و تحلیل مسائل اخلاقی و بازسازی منظومه کامل اخلاقی، از عرفان عملی بهره‌های بسیار جسته است.

بررسی مبانی انسان‌شناختی اخلاق عرفانی، سه مبنای کلان را که سایر مبانی را تحت پوشش دارد، ارائه می‌دهد. اهم این مبانی سه گانه عبارت است از اینکه: «اصل وجود انسان، قلب است». عارفان در تفسیر قلب یا نفس ناطقه بر آنند که قلب از تعلق روح مجرد با نفس منطبعه پدید می‌آید، و بر اثر این ترکیب خاص، قلب بین روح و نفس در تقلب

بوده و خاصیت هر دو را دارا می‌باشد. قلب حقایق را به جهت روحی از حضرت حق گرفته و به نفس و قوای آن افاضه نموده و موجب نورانیت آن می‌گردد. قلب می‌تواند در سیری وجودی، کمالات مراتب هستی را به‌دست آورده و با کنار زدن حدود و قیود به صقع ربوبی راه یافته و مظهر اتم اسماء و صفات الهی گردد. انسان صاحب قلب، شایستگی آن را دارد که به مقام خلافت الهی برسد. با نورانیت قلب، عقل و دیگر حواس باطنی و نیز حواس ظاهری منور گشته و از انسان جز اعمال و رفتاری شایسته و در خور آدمی صادر نمی‌گردد. حیطة فعالیت، تأثیر گذاری و تأثیرپذیری قلب بسیار وسیع است و کارکردهای معرفتی، احساسی و عملی قلب را می‌توان از مهم‌ترین آن‌ها دانست. توجه به کارکردهای قلب و طهارت و سلامت آن، همه گواه تأثیر این اندیشه در گزاره‌های اخلاقی می‌باشند و شاهد آن استفاده گسترده عارفان در تبیین مسائل اخلاقی از این مبنا می‌باشد. با توجه به جایگاه قلب در نگاه انسان‌شناختی عرفانی می‌توان به تأثیر عمیق آن در اخلاق عرفانی رسید. آدمی با افنای صفات بشری و اظهار اسماء و صفات الهی در اصل وجودش، هستی حقانی یافته و تمام رفتارها و کردارها صفات و ملکات او، صبغة الهی می‌گیرند و این اخلاق همان خلق عظیم و کریمی است که از قلبی وسیع و به فعلیت تام رسیده، نشأت گرفته است. نورانیت قلب، بر تمام شئون آدمی تأثیرگذار است، بدین‌نحو که عقل نورانی را به همراه جنود خصلت‌ها و فضایل بی‌شمارش از جمله حکمت، مدارا و حزم را به ارمغان آورده و صفات نفسانی‌ای از قبیل حرص، حسد و کینه را ریشه کن می‌کند. بررسی آیات شریفه قرآن نیز منتج این نتیجه است که حقیقت انسانی، قلب است و اعمال منتسب به انسان، مستقیماً به قلب اسناد داده شده است و نیز سعادت و شقاوت آدمی، منوط به سلامت و عدم سلامت قلب گشته است. بدین‌جهت می‌توان گفت این مبنا با آیات کریمه و روایات شریفه کاملاً سازگار بوده و مورد تأیید و تأکید می‌باشد. مبنای مهم دیگری که در شکل‌گیری اخلاق عرفانی سهم به‌سزایی دارد، عبارت است از اینکه «ساختار قلب، ساختار طولی بوده و دارای بطون و لایه‌های تودرتو می‌باشد». طبع، نفس، قلب، روح، سر، خفی و اخفی، لطائف هفتگانه‌ی آدمی است که در سیری صعودی یکی پس از دیگری به فعلیت می‌رسند.

با بررسی لایه‌های طولی انسان این نتیجه حاصل می‌شود که با کنار زدن حجاب‌ها و صفات نفسانی زمینه برای شکوفایی این مراتب فراهم شده و با حرکت باطنی و سیر صعودی ظهور و بروز می‌یابند. براساس این مبنا، فضایل انسانی دارای مراتب بوده و اخلاق عرفانی، اخلاقی پویا و غیرایستاست؛ به‌گونه‌ای که خلقی نسبت به مرتبه‌ای کمال و همین خلق برای مراتب بالاتر، نقص به‌شمار می‌رود. لازمه این امر آن است که فضایل اخلاقی امر تشکیکی، دارای مراتب بوده و هر مرتبه احکام ویژه‌ای داشته باشد. در نتیجه، فضایل در اخلاق عرفانی به حسب فعلیت لایه‌های وجودی انسان دارای عمق و لطافت بیشتری می‌گردد. این مبنای انسان‌شناختی باعث می‌شود که هر یک از موضوعات اخلاقی و نیز فضایل و مراتب آن‌ها، به شکل طولی موردتوجه قرار گرفته و با حرکت واحد و ممتد در این مراتب طولی، والاترین شخصیت اخلاقی و «خلق عظیم» حاصل شود. کتاب و سنت با تعبیر گوناگون وجود ساحت‌های ظاهری و باطنی و لوازم آن را برای انسان اثبات می‌نمایند. سومین مبنای انسان‌شناختی عرفانی که نقش مهمی را در تبیین و شکل‌گیری، گزاره‌های اخلاقی ایفا می‌کند، نگاه خاصّ عارفان در بیان سعادت انسان است. از منظر ایشان سعادت انسان بلکه هر موجودی در

گرو به فعلیت رسیدن و کامل گشتن همه قوا و استعدادهایی است که در او قرار داده شده است. لذا تبیین سعادت انسان، بر مبنای شناخت جوهره حقیقی او یعنی قلب و بررسی مراتب و لایه‌های تو در توی این موجود واحد چند ساحتی است. سعادت ترسیم شده بر پایه این شناخت، عبارتست از: «وصول الی الله» یا به تعبیر دیگر اهل معرفت «فناء فی الله و بقاء بالله». اهل معرفت راه‌های وصول الی الله را در دو قسم کلی، سیر و سلوک و جذبه بیان داشته‌اند.

از این مبنای انسان‌شناختی نتایج بسیاری برای داشتن یک نظام اخلاقی جامع و کامل به‌دست می‌آید. ازجمله نتایج این مبنا آن است که هر خُلُق که مانع وصول باشد و نیز خلق‌های نیکویی که بدون توجه به مقصد و بدون اخلاص تحصیل شوند مذموم اند؛ زیرا وصول الی الله را در پی ندارند. با توجه به بحث ریاضت و فلسفه آن که ایجاد نورانیت و تلطیف سرّ و ظهور عشق است، می‌توان گفت: اخلاقی که عارفان قبل از وصول و در میانه راه از انسان می‌خواهند، برای رفع حُجب و قیود بوده و موجب تلطیف سرّ و قرب خداوند تعالی می‌شود. بدین جهت می‌توان از این اخلاق به‌عنوان اخلاق تقرّب نام برد و در نهایت تقرّب، انسان مجلای تمام خلق‌های حق شده و صفات حسنی حضرت حق را دارا می‌شود و چون همه خلق‌ها و اسمای الهی، خُلُق نیک و فضایل اخلاقی ستوده‌اند، از این جهت می‌بایست به تمام آنها با صبغة الهی و ربّانی، متلبّس گردید.

در آخر می‌توان به این نتیجه رسید که غایت و نهایت اخلاق عرفانی، اخلاقی الهی است که می‌بایست انسان به عنوان خلیفه‌ی خداوند به صفات مُستخلف عنه در آمده و در تمام افعال و رفتار خود با بندگی تام، خُلُق مولای خود را به منصفه ظهور برساند و به این امر توجه داشته باشد که هر فضیلتی به تنهایی، راه وصول به محبوب و طی طریق عشق و بندگی می‌باشد. برای رسیدن به مقصد اعلا و غایت قصوی همراهی شریعت، طریقت و حقیقت از ضروریات است؛ لذا در اخلاق عرفانی جانب شریعت را به جهت وصول الی الله می‌بایست به تمامه رعایت کرد و از معاصی و خلقیات حرام شدیداً اجتناب ورزید؛ چراکه، در این مکتب اخلاقی نیز این خلقیات مذموم بوده و حُجب ظلمانی می‌باشد که آدمی را از مشاهده جمال محبوب محروم می‌کنند. در قرآن کریم نیز راه سعادت و فلاح انسان، عبادت و بندگی تام خداوند سبحان معرفی شده است. در احادیث بسیاری نیز شاهد معرفی کمال و سعادت انسان در قالب بحث از انسان کامل و طریق رسیدن به آن می‌باشیم. در شریعت مقدّس اسلام نیز به سیر و سلوک معنوی به‌عنوان طریق وصول الی الله عنایت ویژه شده است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان تمام اوامر و نواهی را ریاضتی دائم برای رسیدن به مقصد دانست. سیر محبّی و محبوبی نیز که در آیات قرآن کریم آمده، خود شاهدی صادق بر این مدعاست. بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که متون عرفانی با آموزه‌های وحیانی در این مبنا نیز هماهنگی کامل دارند. از مجموع بررسی تطبیقی انجام شده می‌توان به این نتیجه کلی رسید که متون عرفانی و دینی نه تنها با یکدیگر منافات ندارند، بلکه همدیگر را تأکید و تأیید می‌کند. راز این هماهنگی و معاضدت را می‌توان در این امر دانست که متون دینی به‌عنوان میزانی عام برای کشف صحّت حقایقی که عرفان به آن دست یافته، از طرف عارفان معرفی گردیده است و کلام اهل معرفت در بسیاری از موارد، شرح بطون و لایه‌های درونی متون دینی می‌باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

آداب الصلوه. (۱۳۸۵). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۷۲). شرح مقدمه قیصری، چاپ سوم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶). تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن‌ترکه، صائن‌الدین محمد. (۱۳۶۰). تمهید القواعد (مقدمه و تصحیح جلال‌الدین آشتیانی)، تهران: انتشارات اسلامی
انجمن حکمت و فلسفه ایران.

ابن‌سینا، حسین. (۱۳۸۱). الاشارات والتنبیها، قم: بوستان کتاب.

ابن‌عربی، محی‌الدین. (۱۳۸۹). فتوحات مکیه، ترجمه: محمد خواجه‌وی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مولی.

ابن‌فناری، محمدبن‌حمزه بن‌محمد عثمانی. (۱۳۷۸). (مصباح الانس، تصحیح و مقدمه خواجه‌وی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات.

ابن‌مسکویه، ابی‌علی احمد بن‌محمد بن‌یعقوب. (۱۳۸۴). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: زاهدی، الطبعة السابعة.

اسلامی، محمدتقی؛ دبیری، احمد و علیزاده، مهدی. (۱۳۸۶). اخلاق کاربردی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

احمدپور، مهدی؛ اسلامی، محمدتقی، عالم‌زاده نوری و محمد، علیزاده، مهدی. (۱۳۸۶). شناخت اخلاق اسلامی، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۴). انسان از دیدگاه اسلام، چاپ ششم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

جندی، مؤیدالدین. (۱۳۸۱). شرح فصوص‌الحکم، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۴۱۷). رَحِیقِ مَخْتوم: شرح حکمت متعالی، تنظیم حمید پارسانیا، قم: انتشارات اسراء.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۹). دیوان اشعار، به کوشش احمد کرمی، چاپ خواجه، تهران: انتشارات ما.

حجتی، محمدباقر. (۱۳۷۳). روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۳). لوح فشرده نرم‌افزار صهبا، مجموعه بیانات مقام معظم رهبری، تهران: مؤسسه جهادی.

خوارزمی، تاج‌الدین حسین. (۱۳۸۷). شرح فصوص‌الحکم، تحقیق حسن‌زاده آملی، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب.

- شرح حدیث جنود عقل و جهل. (۱۳۷۷). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: اسماعیلیان.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۶۷). قاموس قرآن، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قونوی، صدرالدین اسحاق. (۱۳۸۱). اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.
- قیصری، داود. (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم، تحقیق: حسن حسن زاده آملی، قم: ناشر بوستان کتاب.
- کارل، آلکسیس. (۱۳۳۶). راه و رسم زندگی، ترجمه دبیری، پرویز، اصفهان: کتاب فروشی تأیید.
- کریمی بنادکوک، محمود. (۱۳۹۶). مبانی انسان شناختی علوم انسانی اسلامی در قرآن کریم، مطالعات قرآن و حدیث، ش ۲۳، ۱.
- گروهی از نویسندگان زیر نظر مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان، انتشارات مدرسه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث.
- مدرسی، سید محمد رضا. (۱۳۸۸). فلسفه اخلاق، چاپ سوم، تهران: سروش.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۳). اخلاق در قرآن. تحقیق: محمدحسین اسکندری، چاپ نهم، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۷۹). صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- نجاتی، محمدعثمان. (۱۳۸۸). قرآن و روانشناسی، ترجمه: عرب عباس، چاپ هشتم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- نهج البلاغه. (۱۳۵۴). تحقیق صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت.
- هرگنهان، آر بی. (۱۳۹۰). تاریخ روانشناسی، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: بی نا.
- یزدان پناه سید یدالله. (۱۳۸۸). مبانی و اصول عرفان نظری، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).